

## چوگان به سبک ایرانی

آ. آذرنوش

چوگان، با بار فرهنگی دو هزار ساله خود، بی‌تردید شایستگی آن را دارد که محققان به بررسی سابقه تاریخی آن توجه نمایند؛ اما ما، در این گفتار، قصد چنین بررسی جامعی را نداریم، بلکه با مدرک نویافته‌ای آشنا شده‌ایم که آن را به خوانندگان عرضه می‌نماییم. این مدرک همانا قصیده‌ای از ابونواس یا منسوب به ابونواس است که در آن صحنه‌ای از چوگان بازی تصویر شده است. اما، پیش از آن که به ترجمه این قصیده پردازیم، لازم است به دو نکته اشاره کنیم: نخست، برای آن که اهمیت این سند را بازنماییم، به مهم‌ترین تحقیقات معاصر درباره تاریخ چوگان و نیز به نخستین منابع فارسی و عربی که از چوگان ذکری به میان آورده‌اند اشاره می‌کنیم؛ سپس مختصراً به این نکته می‌پردازیم که حضور چوگان در دربار خلفای عباسی نشان از تأثیر عمیق فرهنگ و آیین‌های ایرانی در جهان عرب دارد.

چوگان احتمالاً یک بار در روزگاران گذشته، شاید در اواخر عصر ساسانی یا اوایل اسلام، به اروپا راه یافت و با نام یونانی *tzikanion* در بیزانس منتشر شد و آنگاه واژه‌های پرتغالی *choca* و فرانسوی *chicane* از آن پدید آمد.<sup>۱</sup> بار دیگر، در اواخر قرن ۱۸ م،

1) M. Devic, *Dictionnaire étymologique des mots français d'origine orientale*

آمستردام، ۱۹۱۵، ص ۹۳؛ مقایسه شود با هانری ماسه در *Encyclopédie de l'Islam*، ذیل *čawgān*، اینوسترانستف، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۶۹ (حواشی).

انگلیسی‌ها در هندوستان با چوگان آشنا شدند و اندکی بعد آن را با قوانینی که اینک جهانی شده است و در ایران هم مراعات می‌شود، با خود به انگلستان بردند. رواج بازی چوگان در انگلیس و سپس در سراسر اروپا و سرانجام در امریکا موجب شد که چند تن از پژوهش‌گران اروپایی به بررسی تاریخچه آن همت گمارند.

نخستین پژوهش جدی از آن کاترمر است که بخش بزرگی از کتاب السلوک لمعرفة دول الملوك مقریزی را به فرانسه ترجمه و در ۱۸۳۷-۱۸۴۵ م در پاریس منتشر کرد. چون مقریزی در کتاب خود به چوگان بازی امیران مملوک اشاره کرده، مترجم دانش مند بهتر دیده است که توضیحات مفصل و سودمندی در آن باب بر کتاب بیفزاید.<sup>۲</sup> دومین اثر مهم کاریول و برنل است که در ۱۸۸۶ م، در کتاب فرهنگ انگلیسی- هندی گفتاری خود تحقیق عالمانه‌ای درباره کلمه چوگان و تاریخ آن، به خصوص در میان هندوان و مغولان، عرضه کردند.<sup>۳</sup> در آغاز قرن ۲۰ م، سایکس تاریخچه جالبی از چوگان، همراه با دو مینیاتور، در کتاب ده هزار مایل در ایران منتشر کرد. وی داستان چوگان بازی سیاوش را از شاهنامه، بازی خسرو و شیرین را از نظامی، باب چوگان زدن را از قابوس‌نامه و خلاصه چندین بیت از اشعار خیام و حافظ و دیگران را که به چوگان اشاره دارند به انگلیسی ترجمه کرده است و در پایان چنین افزوده که گوی و چوب بازی را هم او، نخستین بار در ۱۸۹۷ م، به تهران آورد و چوگان را پس از دو قرن دوباره در ایران زنده کرد.<sup>۴</sup> چهارمین اثر شایان ذکر بحث عالمانه اینوستراتسفس است که، در اوایل قرن ۲۰ م، مقاله‌ای در باب فنون جنگی ساسانیان نگاشت و در آن به بازی چوگان، که - علاوه بر تفریح و ورزش - برای تقویت توان سواران و شمشیرزنی و رزم‌جویی سودمند بوده است، پرداخت. در این تاریخچه سودمند، هم روایت جاحظ در باب هدایایی که خسرو پرویز و امپراتور روم به یک‌دیگر داده‌اند (از جمله یک سینی سیمین و اسب سواران و چوگان و گوی بر روی

2) M. QUATREMÈRE, *Histoire des sultans mamlouks de l' Egypte, Paris 1837, 1845, tome I, P. 121*

(تاریخ ممالیک مصر)

3) H. Yule and BURNELL, *A Glossary of colloquial Anglo-Indian Words and Phrases, London 1886, 1930, PP. 190-193, 719-720.*

(فرهنگ واژه‌های محاوره‌ای انگلیسی- هندی)

4) Sykes, MAJOR P.M., *Ten Thousand Miles in Persia or Eight Years in Iran, London, 1902, chapter 29, PP. 334-344.*

(ده هزار مایل در سفر هشت ساله به ایران)

آن) ترجمه شده و هم روایت ابن قتیبه از کتاب الآیین<sup>۵</sup>. آخرین مقاله عالمانه ای که در این باب می‌شناسیم از آن هانری ماسه در دایرةالمعارف اسلامی (ذیل *čawgān*) است. وی، در این مقاله، سخنان گذشتگان را اصلاح و تکمیل و به چند شعر فارسی دیگر، که در آنها گوی و چوگان در معانی استعاری به کار رفته، اشاره کرده است.

در زبان فارسی معاصر، جز چند مقاله کوتاه در این باب نوشته نشده و، چون هیچ‌کدام با غرض پژوهش علمی تألیف نیافته‌اند، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

### منابع کهن

چوگان و چوگان بازی از دوره ساسانی تا زمان‌های اخیر در متون فارسی مطرح بوده است، اما تقریباً هیچ‌جا به چگونگی بازی، وسایل و فنون آن و شرایط بازی‌کنان اشاره‌ای نشده است. از چوگان باختن سیاوش و دیگران در شاهنامه<sup>۶</sup>، یا بازی خسرو و شیرین در نظامی چیزی به دست نمی‌آید. انبوه اشعار فارسی که به گوی و چوگان اشاره کرده‌اند و خوش‌بختانه در لغت‌نامه دهخدا گرد آمده‌اند، همه شامل معانی استعاری‌اند و هیچ‌گونه اطلاع فنی از آنها حاصل نمی‌شود (مگر یک بیت نظامی که نشان می‌دهد چوگان را از چوب درخت بید می‌ساخته‌اند).

از میان منابع فارسی، به گمان ما تنها دو منبع درخور توجه‌اند: یکی قابوس‌نامه (قرن ۵هـ) و دیگری آداب الحرب و الشجاعة (قرن ۷هـ) اثر فخر مدبر. عنصر المعالی، باب نوزدهم قابوس‌نامه را باب «چوگان زدن» نام نهاده، اما او هم، در این باب یک صفحه‌ای، فقط بازی‌کنان و خاصه شاه را به احتیاط و پرهیز از بازی‌های پی در پی اندرز داده است. یگانه نکته مهمی که از آن برمی‌آید آن است که، به نظر او، تعداد چوگان‌بازان باید (مانند امروز) هشت تن باشد: دو تن از دروازه‌ها نگه‌داری کنند و شش تن در میان میدان گوی زنند.<sup>۷</sup>

(۵) تحقیقاتی درباره ساسانیان (نک حاشیه ش ۱)

(۶) مودی در کتاب زیر همه اشارات مربوط به چوگان را از شاهنامه بیرون آورده است:

Modi, *The Game of Ball-bat (čougan-gui) among the Ancient Persians, as Described in the Epic of Firdousi*, ۱۸۹۰. بمبئی.

(بازی چوگان در ایران باستان به توصیف شاهنامه)

(۷) عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۵۲، ۹۶-۹۷.

فخر مدبّر مستقیماً به بازی چوگان پرداخته، اما نکته‌ای را شرح می‌دهد که سخت جالب توجه است: وی برای تربیت اسب چوگان مسیری ترسیم کرده متشکل از مثلث‌های بدون قاعده به هم پیوسته. اسب باید به تاخت این مسیر را طی کند و برفراز ساق مثلث، چون به زاویه می‌رسد، روی دو پا بچرخد و از ساق دیگر مثلث فرود آید.<sup>۸</sup> این گونه مسیرها را اسب شناسان گذشته ایرانی «آورد» (به عربی: ناورد) خوانده‌اند که به قول مرسیه<sup>۹</sup> دقیقاً معادل کلمه فرنگی «مانز» است.

اینک ملاحظه می‌شود که ادبیات فارسی، طی تقریباً هزار سال، از توصیف بازی چوگان، که مشهورترین بازی ایرانی از آغاز عصر ساسانی تاکنون به شمار می‌آید، خودداری کرده است. باید تا قرن دهم و یازدهم هجری منتظر ماند تا مسافران بیگانه (به خصوص سازدن) و نقاشان ایرانی، در مینیاتورهای خود، شکل گوی و چوگان و جامه سوارکاران و اندازه میدان و برخی نکات دیگر را برایمان روشن سازند. از این گذشته، طی سده‌های اول تا چهارم هجری، اصولاً اثری به زبان فارسی نداریم تا احیاناً اشاره‌ای به چوگان هم در آنها بیابیم. از این رو باید دید آیا در منابع پهلوی و عربی چیزی هست که این خلأ چهارصد ساله را پر کند؟

بی تردید همه آگاهی‌ها از کتاب‌های پهلوی سرچشمه گرفته است. اما از این میان تنها در کارنامه اردشیر به زبان پهلوی است که سه بار به چوگان اشاره می‌شود<sup>۱۰</sup>: (۱) در ص ۱۴: به نخجیر و چوگان شود (ncxčir-čōpīgān)؛ (۲) همان‌جا: چوگان و سواری (čōpīgān u asuwārīh)؛ (۳) ص ۱۳۱: چوگان به گوی زد (čōpīgān ō gūy zat). این داستان گویا بر اساس داستان‌های کهن‌تر، در اواخر عصر ساسانی تألیف شده و شاید در نخستین قرن‌های اسلامی تغییراتی در آن وارد کرده‌اند و آن را به فارسی دری نزدیک‌تر ساخته‌اند. از این پس تا زمان شاهنامه، دیگر در متون فارسی از چوگان سخن نرفته است؛ اما به زبان عربی، خوش‌بختانه، روایات متعدد و گاه بسیار سودمندی در دست است.

۸) مبارکشاه (فخر مدبّر)، کتاب الحرب و الشجاعة، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۰۶؛

۹) Mercier, Louis. *la Parure des cavaliers et l'insigne des preux*, Paris, 1924.

این کتاب ترجمه حلیه الفرسان و شعار الشجعان، اثر ابن هذیل اندلسی است که باحواشی بسیار مفصل همراه است. درباره آورد و ناورد، ص ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۹۴.

۱۰) کارنامه اردشیر بابکان، متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه از بهرام فره‌وشی. تهران، ۱۳۵۴.

از اواخر سده اول هجری تا سده سوم، و حتی آغاز سده چهارم، انبوهی از آثار ایرانی در زمینه «ادب» به زبان عربی ترجمه شد (خاصه آیین نامگ‌ها و خدای نامگ‌ها) و بازی گوی و چوگان، چون بهترین وسیله برای پرورش توان رزم‌آوری شاهزادگان و بزرگ‌زادگان بود، در بسیار جای‌ها مذکور افتاد، و حتی گویند کتابی به نام آیین الضرب بالصلوٰجه للفرس وجود داشته، و هم پس از این خواهیم دید که در قرن سوم و چهارم کتابی در همین باب تألیف شد. اما مهم‌ترین اثری که از این نوشته‌ها به جای مانده همان روایت ارزش‌مند ابن قتیبه (وفات: ۲۷۶) است که از کتاب الآیین (ترجمه عربی) در عیون‌الاجبار خود نقل کرده است.<sup>۱۱</sup> در این قطعه ۱۱ سطری، به چوگان‌بازان آموزش داده شده که چگونه گوی بزنند، چگونه اسب برانند و چه سان از خطر بپرهیزند. این سند، که تاکنون مهم‌ترین سند درباره تاریخ کهن چوگان به شمار آمده، پیوسته مورد توجه قرار گرفته و بارها به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.<sup>۱۲</sup> اما شعری که ما به عنوان مهم‌ترین سند در باب چوگان ترجمه می‌کنیم، به دلایلی که اینک بیان خواهیم داشت، از چند جهت بر روایت ابن قتیبه رجحان دارد.

سراینده این قصیده، ابونواس، که مادرش «مرجان» نام از شهر اهواز برخاسته، پیوسته به داشتن تمایلات ایران دوستی (شعوبی) «متهم» بوده است. جامعه عراق، در روزگار او، سرپا شیفته فرهنگ ایرانی بود. هنرها و آیین‌ها و عادات و رسوم، به طور کلی، منش ایرانی محیط اشرافی و گاه غیر اشرافی بغداد را فرا گرفته بود. ایرانیان، پس از شکست نظامی، اینک ارزش‌های اخلاقی-اجتماعی خود را به رخ پیروزمندان عرب می‌کشیدند و، پس از تحمل دو‌ست سال خفت و خواری، قامت بر می‌افراشتند و به ایرانی بودن خویش می‌بالیدند. یکه‌تازان این میدان، بی‌گمان، ایرانی‌زادگان عرب شده (موالی) بودند که، ضمن پاسداری از فرهنگ کهن خود، هم صادقانه به اسلام ایمان داشتند و هم در زبان و ادب عربی استاد شده بودند. چندان که بسیاری از دانش‌های عربی، چون دستور زبان، تاریخ، جغرافیا، را پی ریختند. با این همه، برخلاف غالب پژوهش‌گران، به شعوبی‌گری یا تعصب تند ایرانی ابونواس و شاعران نظیر او اعتقاد نداریم و می‌پنداریم که مثلاً ستیز او با شعر جاهلی و زندگی

(۱۱) ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، عیون‌الاجبار، بیروت، ۱۹۲۵، ج ۱ ص ۱۱۲.

(۱۲) از ترجمه روسی اینوسترانستف که سپس به فارسی برگردانده شده، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۷۹-۸۰.

بدوی از سرِ حمیت ایرانی نیست، بلکه او آینهٔ جامعه‌ای فرهیخته و ظرافت‌جوی و مرفه است که اینک از فضای پرخشونت و خشکی زدهٔ اعراب بدوی رو برمی‌تابد و دیگر آن را به عنوان الگوی زندگی باور ندارد.

شعر ابونواس از نظر موضوع به چندین باب پخش شده است. باب‌هایی چون مدح و هجاء و زهد شعر عربی برانزده است و تأثیر زبان فارسی در آن اندک. در غزلیات او، جای جای، واژه‌های فارسی و سنت‌های ایرانی آشکار است. اما، در دو باب از قصایدش، قطعاتی یافت می‌شود که گویی عصارهٔ فرهنگ ایرانی است: یکی شعرهای نخجیرگانی (الطردیات) و دیگری بادگانی (الخمريات).

کثرت کلمات فارسی در این اشعار را هم البته زاییدهٔ تعصبات ایرانی شاعر نمی‌پنداریم، زیرا گمان می‌کنیم که در جامعهٔ نیم ایرانی-نیم عرب مسلمانان ثروت‌مند و نوجوی عراق رفتارها و آیین‌هایی پدیدار شده بود که عموم مردمان را به خود جلب می‌کرد و شاعر واقع‌گرای آن روز ناچار می‌بود که همان‌ها را در قالب شعر بریزد تا زبان گویای جامعهٔ خود گردد. نخجیرگانی‌های ابونواس صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که هیچ‌گاه، در روزگار جاهلی، در میان اعراب صحرائشین وجود نداشت و در عراق دورهٔ عباسی نیز تازه بود؛ شیوه‌های نو، باری، واژه‌های نو می‌طلبند و این واژه‌های نو البته چیزی جز انبوه کلمات فارسی، که از دیرباز در ایران معروف بود، نمی‌تواند باشد. به همین دلیل است که ابونواس بر اسبی «دیزج» (سیاه) یا «شبداز» (= شبدیز) می‌نشیند و به شکار می‌رود. ابزار شکار او پرنده‌گانی شکاری چون «الشاهین» و «الباز» (= البازی) است که روی «دستبان» (دست‌کش چرمین) نشانده است. پرهای آویختهٔ باز چنان است که گویی «بازیکندی» (= بازو او کند، شینل) بر دوش افکنده. باز او گاه «دیزج» گاه «شهرداز» (سخر دیز-سرخ دیز) و گاه «سمند» است و «فُرطقی» (کُرْتک: پیراهن) زیبا از «دیباج» (دبیا) یا فِرْتد (پرنده) بر تن دارد. «البازبار» او را به «الشکاریند» بسته است و چون صیدی می‌یابد، باز را، که «دست‌خیز» (دست‌آموز) است، به «فرواز» (پرواز) درمی‌آورد<sup>۱۳</sup>...

در میان نخجیرگانی‌ها، قصیده‌ای آمده است که به بازی چوگان میان دو دسته از اعیان

(۱۳) در دیوان او ۳۶۰ کلمهٔ فارسی یافته‌ایم که برخی برای نخستین بار در عربی به کار رفته‌اند. ← آذرنوش، آذرناش. «ابونواس»، مقالهٔ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

بغداد اختصاص دارد. این شعر از چند جهت اهمیت فراوان یافته است: ۱. از زمان کارنامه اردشیر (شاید نزدیک به زمان هجرت نبوی) تا نیمه قرن سوم هجری، هیچ سندی درباره چوگان موجود نیست و ابونواس، که حدود سال‌های ۱۶۰-۱۸۰ قصیده مذکور را سروده، سند گران‌بهایی، به دست داده و خلأ تاریخی بزرگی را پر کرده است؛ ۲. این سند نشان می‌دهد که چوگان ایرانی با نام «صولجان»، که معرب آن است، در دربار هارون و امین و مأمون رواج تمام داشته است؛ ۳. بازی میان دو گروه، که شمار افراد آنها روشن نگردیده، به صورت مسابقه برگزار می‌شده و بازی‌کنان بر سر چیزی شرط می‌بستند؛ ۴. کسی، که شاید همان تیرساز بوده، چوب‌های سرکزی به نام چوگان، به اندازه‌هایی کاملاً دقیق، می‌ساخته است؛ ۵. گوی را از پوست می‌ساختند و آن را از پشم به فشار می‌انباشتند تا سفت گردد؛ ۶. دیوان ابونواس را حمزه اصفهانی (۲۷۰-۳۵۰ ق)، که از بزرگ‌ترین دانش‌مندان در ادب عربی است، حدود ۱۵۰ سال پس از شاعر شرح کرده و چند نکته بر دیوان افزوده که سخت ارزشمند است. وی گوید: روزی ابونواس به همراهی عباس بن موسی، پسر خلیفه الهادی، به عیساباد (یکی از محله‌های بغداد) رفت. آنجا، در «میدان» دیدند که دو تن از اعیان شهر به بازی چوگان (الصولجة) مشغول‌اند. ایشان نیز میل به بازی کردند. پس دو دسته شدند و دسته‌ای، که ابونواس در آن بود، بازی را برد. آن‌گاه همه در محفل شادی گرد آمدند و شاعر قصیده‌ای را که اینک ترجمه می‌کنیم سرود. حمزه در دنباله این روایت، از قول راوی خود، می‌گوید که او در کتاب فی آیین الصولجان، تألیف خصیب اصفهانی، شعری در وصف «طبّاطب» (احتمالاً چوگان بازی پیاده) دیده که همین ابونواس و یا شاعری دیگر در شهر اصفهان سروده بوده است.<sup>۱۴</sup>

### قصیده در وصف چوگان

ما می‌کوشیم که ترجمه نسبتاً دقیقی از شعر عرضه کنیم، اما این شعر نیز، مانند بسیاری از اشعار عرب، از برخی گنگی‌ها، به خصوص در مورد ضمایی که مرجع روشنی ندارند، تهی نیست. از این رو، ترجمه دقیق شعر، هر چند که بیشتر ویژگی‌های اصل را

۱۴) دیوان ابی‌نواس، همراه با شرح حمزه اصفهانی، به کوشش ابوالد واگنر، و بسپادن، ۱۹۷۲، ج ۲ ص ۲۵۶-۲۵۷.

حفظ می‌کنند، این عیب را دارد که آن گنگی‌ها را نیز تا حدی منعکس می‌سازد. آنچه، به قصد روشن ساختن معنی، به قصیده افزوده‌ایم، میان دو قلاب نهاده‌ایم.

۱. جوانانی سپیدروی از زادگان عباس - بهترین مردمان را [از یک سو]،
۲. و جوانانی از بنی قحطان و قبیله مضر - همه آشنا و معروف و نژاده - را [از سوی دیگر] به بزم آوردند که
۳. خبر خوش<sup>۱۵</sup> بر زیبایی روی‌هاشان افزوده است. ایشان بر مرکب‌هایی نشسته‌اند که [از بس زیبایی]
۴. به تصویر اسب در نقش‌ها می‌ماند. همه اصیل و آزموده و تربیت یافته‌اند [چندان که گویی زادگان] آغوجی [آن اسب افسانه‌ای عرب] اند، و هیچ‌گاه بیماری «حمر»<sup>۱۶</sup> نگرفته‌اند که بیطار [به ناچار] بر آنها داغ نهد.
۵. این جوانان، که باری آدمی زاده‌اند، به پریانی می‌مانند که بر پریانی دیگر نشسته‌اند، و چنان نیک برنشسته‌اند که گویی به نخ و سوزن بر زینشان دوخته‌اند،
۶. و یا پنداری به میخ بر اسب استوارشان کرده‌اند.
- [این جوانان اینک] به بوستان‌هایی (میدان‌هایی) خوش چون دیبای پُر نقش و نگار درمی‌آیند که
۷. [بر سر شاخسار درختان آن] تاج‌های گل و شکوفه نشسته است. سپس، در این روز سرد،
۸. در این هنگام که پرتو خورشید، پس از باران، سر بر کشیده، [به آهنگ مبارزه] چوگان‌هایی (= صوالجاً) برمی‌گیرند که چشم از دیدنشان خیره می‌ماند.
۹. سر آنها خمیده و تاب‌دار است و چوگان ساز اندازه هر یک را چنان نیک نهاده که
۱۰. دیگر کسی بر درازی و کوتاهشان عیبی نمی‌تواند گرفت. آن‌گاه جوانان بانگ بر یک‌دیگر می‌زنند و گوی‌ها را [به میان میدان] می‌افکنند.
۱۱. هر گوی بافتی سخت و در هم فشرده دارد، پوسته بیرونی آن صاف و صیقلی است، موی و پشمی که درون آن نهاده‌اند پوسته بیرونی را سخت گردانیده است.
۱۲. سازنده گوی، هنگامی که گوی را می‌ساخت، نیک استوارش ساخته و، هنگامی که

(۱۵) خبر خوش را هم می‌توان خبر خوشی بازی پنداشت و هم خبری که روی و خوی ایشان از نژاد اصیلشان دارد.

(۱۶) معمولاً «حمر» را در قاموس‌ها به سوء هاضمه اسب و بدبویی دهانش معنی می‌کنند. اما، در برخی از کتاب‌های بیطاری، معنی دیگر آن نیز داده شده: گرفتگی عضلات اسب در اثر فعالیت شدید ناگهانی. داروی این بیماری را داغ نهادن بر عضله بیمار می‌پنداشتند.



- کناره‌های پوست را] با درفش سوراخ می‌کرد [تا به هم بدوزد]، بسیار لطافت و ظرافت به خرج داده،
۱۳. چندان که از کار درفش هیچ اثری بر پوست گوی باقی نمانده است. اینک گوی را سببی پنداری که از درخت آویخته باشد.
۱۴. عاقبت، بازی‌کنان [بر سر بازی] شرط‌ها می‌بندند، و پیشوایی، مرد مردانه را به کار مبارزه می‌گمارند که
۱۵. برای روز مسابقه مردی صاحب تجربه است و مهارت و ضربه‌های مشهورش موجب برتری او بر دیگران شده است،
۱۶. میان یاران هرگز به ناروا نرفته و چشمش سستی نگرفته. این مرد کارنمایه پیشاپیش گروه به حرکت درمی‌آید،
۱۷. و گوی درمی‌اندازد و چنان ضربه به آن می‌زند که گوی، چون ستاره‌ای که دور شود از دیده بیفتد، دور می‌شود.
۱۸. گوی را، به هر گونه که قرار گیرد، خواه بر زمین باشد و خواه در هوا معلق گردد، پیوسته بازی‌کنان به چنان ضربتی دور می‌رانند که،
۱۹. پنداری تیری است که از چله کمان جهیده؛ و آن‌گاه می‌بینی که چه بسیار مردان بردبار با وقار،
۲۰. همین‌که زخمه‌ای بدان نیکی می‌بینند، [بی‌قرار] بانگ برمی‌آورند و نعره می‌کشند، یا مردی که آرزوی بردن داشت اینک همه به راه می‌اندازد.
۲۱. سرانجام، جان آن کس که بر غرور خود دل‌نگران بود اندوه‌ناک می‌گردد، و او و یارانش می‌بینند که مردی دیگر بر ایشان پیروز شده و شکستشان داده است.
۲۲. [سرانجام، چون از میان کسانی که گروگان نهاده‌اند] یکی گروگان را در می‌ریاید، لاجرم برخی از این سوغمناک و برخی از آن سو شادمان می‌گردند.
۲۳. آری، این چنین است روزگار و گردش روزگار.

